

قیاس و جایگاه آن در فقه اسلامی

بر اساس فقه اهل سنت

تألیف

دکتر جلال جلال زاده

عضو هیأت علمی گروه فقه شافعی

دانشکده الهیات، دانشگاه تبریز



جلالی زاده، جلال.
قیاس و جایگاه آن در فقه اسلامی / جلال جلالی زاده.
تهران: نشر احسان، ۱۳۹۱
ISBN: 978-964-356-842-9 ص. ۸۴

فیفا
موضوع: قیاس (فقه)
موضوع: قیاس
۱۳۹۱ ج ۸ ق/۵۲/۵۲/۱۶۹ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۲۴
کتابخانه ملی ایران ۲۵۱۳۲۴۹

قیاس و جایگاه آن در فقه اسلامی

- + مؤلف: جلال جلالی زاده
- + ناشر: نشر احسان
- + تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
- + چاپخانه: مهارت
- + نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۱
- + قیمت: ۵۰۰۰ تومان
- + شابک: ۹-۸۴۲-۳۵۶-۹۶۴-۹۷۸



فروشگاه:
تهران، خ. انقلاب، روبروی دانشگاه،
مجتمع فرورنده، شماره ۲۰۶
تلفن: ۶۶۹۵۲۲۴

فهرست

۹	مقدمه
۱۰	تاریخچه قیاس:
۱۱	قیاس در قرآن مجید:
۱۲	قیاس در سنت:
۱۵	قیاس در زمان خلفای راشدین
۱۶	در زمان خلیفه اول
۱۷	در زمان خلیفه دوم
۱۷	در زمان خلیفه سوم
۱۸	در زمان خلیفه چهارم
۱۹	قیاس به وسیله صحابه
۱۹	عصر فقه‌های صحابه تا ابن
۲۰	امام ابوحنیفه و قیاس
۲۰	ارزش و مرتبه قیاس در نزد ائمه اربعه
۲۲	فرق بین قیاس و رأی
۲۲	نظر امام شافعی درباره قیاس
۲۳	شرایط قیاس کننده طبق رأی امام شافعی
۲۴	قیاس منطقی و فرق آن با قیاس اصولی و فقهی
۲۶	اختلاف شیعه و سنی در مسأله قیاس
۲۷	قیاس از نظر اهل تشیع
۳۳	قیاس در قانون مدنی
۳۳	مبحث قیاس:
۳۳	معنای لغوی و اصطلاحی قیاس
۳۵	شرایطهای اصل
۳۶	شرایطهای مقیس یا فرع:
۳۹	شرایطهای علت:
۴۰	مناسبت بین حکم و علت:
۴۰	اقسام مناسبت
۴۱	اقسام حکمت یا مقاصد شارع:
۴۲	اقسام علت:
۴۲	مسالك علت:
۴۳	منظور از مسالك علت:
۴۷	قوادح

۴۹	اقسام قیاس:
۴۹	قیاس از نظر علت بر سه قسم است:
۵۰	قیاس از نظر ذکر علت دو قسم است:
۵۰	حجیت قیاس
۵۱	قیاس مختلف فیہ:
۵۲	چهارم: مذهب ظاہریہ:
۵۲	مذهب شیعه:
۵۲	ادله مخالفان قیاس
۵۵	استدلال منکران قیاس به سنت
۵۶	استدلال منکران قیاس به سخنان صحابه و تابعین:
۵۷	استدلال به سخنان تابعین
۵۷	مالک بن انس:
۵۷	استدلال منکران قیاس به اجراء:
۵۸	استدلال مخالفین قیاس به ادله عقلی
۶۱	ادله موافقان و قائلین به قیاس
۶۱	استدلال به قرآن
۶۴	استدلال به سنت
۶۵	استدلال به ادله عقلی:
۶۶	بررسی آرا و اقوال موافقان قیاس
۶۷	اقسام رأی
۶۷	اقسام رأی باطل
۶۸	پاسخ به مخالفان قیاس
۷۴	تعارض قیاس با نص
۷۴	قیاس در حدود و مجازات
۷۵	قیاس در اسباب، شروط و موانع:
۷۵	قیاس در موانع:
۷۶	قیاس در لغت:
۷۶	قیاس در امور عادی و خلقتی
۷۶	داوری ابن قیم در بین موافقان و مخالفان قیاس
۷۷	اشتباهات موافقان قیاس در نزد ابن قیم
۷۸	داوری غیر عادلانه
۷۸	پاسخ به ابن قیم
۷۹	و آخرنا دعونا أن الحمد لله رب العالمین
۸۱	فهرست منابع و مآخذ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و على آله و صحبه
أجمعين

از روزی که خداوند آدم ابوالبشر را از خاک آفرید و روح الهی را در وی دمید، او را
جانشین و خلائق خود در زمین قرارداد و سپس آسما را به او یاد داد و فرمان داد تا
فرشتگان او را سجده کنند، مسئولیت بزرگی متوجه انسان شد، و امانت بزرگی به
او سپرده شد که حافظ در مورد آن می‌فرماید:

آسمان بار امانت عوانت بشید قرعۃ فال به نام من دیوانه زدند

تحمل امانت علم و عقل تعظیم است که سایر موجودات از پذیرش آن اظهار عجز
و ناتوانی نمودند، بر مسئولیت انسان افزون.

و چون عقل و علم در راهنمایی انسان سعادت او به تنهایی ناتوان است، خداوند
متعال در میان همین انسانها افرادی را که با خلاقیت، فضایل و کمالات الگو و اسوه
بودند جهت هدایت آنان برگزید، تا نیروهای اهرمینی هوای نفس او را از راه به در
تیرند.

تا اینکه آخرین ستاره از آسمان نبوت نمایان و هستی را به نور خود منور ساخت و
پرده‌های تاریکی و جهل را کنار زد و مژده‌رهای، آزادی و تعالی را به انسانها داد،
همانا این ستاره تابناک حضرت محمد ﷺ بود.

بعثت پیامبر زمانی بود که تاریکی جهل و شرک همه جا را فراگرفته و منافذ
هدایت بسته شده بود، اما اولین کاری که به وسیله پیامبر ﷺ انجام مبارزه با
عوامل رکود، انحطاط و ذلت و تشویق به دانش اندوزی و خردورزی بود، مبارزه
سخت و شدیدی آغاز گشت، چون مردم به تاریکی بت پرستی خو گرفته و
چشمانشان قدرت دیدن نور الهی را نداشت. ولی پیامبر می‌کوشید که دلها و
خردها را از گمراهی و کج روی پاک و بذر ایمان به خدای یگانه را در دل آنان
غرس نماید، هنگامی که عناد آنان بیشتر شد خداوند به پیامبرش ﷺ اجازه داد تا از

مکه به مدینه هجرت کند، در این مدت که نور رسالت آسمان مدینه را روشن کرده بود بقیه قرآن نیز نازل شد.

مسلمانان به رتق و فتق زندگی خود مشغول بودند و قرآن هم به تناسب برای پاسخگویی به سؤالات و حل مشکلات، نازل می‌شد. پیامبر هم که قرآن را از جانب پروردگار تبلیغ می‌کرد، گاهی مجملات آن را بیان و مشکلات آن را معنی می‌کرد.

﴿ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ
وَلَعَلَّهُمْ يَنْفَكِرُونَ ﴾^۱

« آنگاه را با دلایل آشکار و نوشته‌ها فرستادیم و این قرآن را به سوی تو فرستادیم تا ای مردم آنچه را که به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند. »

پس از رحلت پیامبر در زمان خلفای راشدین بر اثر گسترش سرزمینهای اسلامی و وقوع رویدادهای جدید و پذیرش دین اسلام از سوی ملت‌های دیگر، سؤالات و احکام تازه‌ای متوجه مسلمانان می‌شد که پاسخهای متناسب را می‌طلبید و می‌بایست صحابه پیامبر رضی الله عنهم که علما دین بودند جوابگو باشند. دو راه در پیش پای آنها بود: یا مراجعه به قرآن و سنت و ارائه راه حل از آن طریق، یا اجماع و قیاس مسائل مشابه.

تاریخچه قیاس:

از زمانی که بشر خود را شناخته و درگیر مسائل اجتماعی و فکری بوده است در تبیین مسائل و روشنگری‌های خود، به قیاس متوسل شده است. هر ملتی به شیوه‌ای از آن استفاده کرده است و هر شخصی در زندگی با اقسام قیاس و استدلال بر خورد داشته و آنها را به کار می‌گیرد. به عنوان مثال: وقتی که در جایی دود غلیظی را مشاهده می‌کنیم بلافاصله می‌گوئیم آتش سوزی شدیدی رخ داده است؛ و یا وقتی ماده مست کننده‌ای را می‌بینیم با توجه به حرمت خمر به دلیل مسکر بودن، فوراً ذهن ما متوجه حرمت آن می‌شود.

اگر کتابهای منطقی را مطالعه کنیم می‌بینیم که قیاس از زمانهای گذشته در بین یونانیان و ملت‌های دیگر مرسوم و همینطور اصحاب فیلون یهودی در تفسیر «تورات»، فرقه زند یک زرتشتی در تفسیر «اوستا» همین راه را رفته‌اند.^۱

قیاس در قرآن مجید:

در قرآن مجید خداوند برای ارشاد و رهنمود انسانها نمونه‌های از قیاس را ذکر کرده است که خود دلیلی بر شرعی بودن آن است. آیه‌های زیادی در قرآن آمده است که هر کدام به نحوی بیانگر قیاس می‌باشند، خداوند درباره منافقان می‌فرماید:

﴿مَكَهْمُ كَمَثَلِ الْآزِيِّ اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَرَزَقَهُمْ فِي دُمُوتٍ أَنْ يَبْصُرُونَ * صُمُّ بَكْمُ عُمَى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ * أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ رِجٌّ وَرِقٌّ يَمْلُونَ أَصْبِعُهُمْ فِي فَاذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾

«مانند آنان همچون کسانی است که سی آروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد خدا نورشان را برد و در میان تاریکی‌های تاریکی بینند رهایشان کرد، کردند، کورند، لالند، بنابراین به راه نمی‌آیند یا چون کسانی که در معرض رگاری از آسمان که در آن تاریکی‌ها و رعد و برق است از نهیب آذرخش و بیم مرگ سرانگستان خود را در گوشه‌هایشان نهند ولی خدا بر کافران احاطه دارد.»

خداوند در این آیات دو مثال برای منافقین آورده است. مثال اول مثل آب، دوم مثال آتش، چون آب و آتش حاوی روشنایی و تابش و زندگی می‌باشند، آتش مایه نور و آب مایه زندگانی است، و چون خداوند دین را عامل زندگی و پدیدار دلها و روشن کردن آنها قرار داده بنابراین آن را نور نامیده است، و پذیرندگان آن را زندگان نامیده است، و منافقین چون اسلام را پذیرفته از روشنایی آن استفاده و با مسلمانان در آمیخته‌اند، ولی در دل‌های آنان نور ایمان راه نیافته است، خداوند

^۱ - مبانی قانونگذاری و دادرسی، ص ۱۲۵

^۲ - بقره: ۱۹

روشنایی را از آنان برداشته است و آنها را در تاریکی رها کرده است.^۱ یا در آیه دیگری خداوند کافران را به کوران و کران تشبیه می‌کند و می‌فرماید:

﴿مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصَمِ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^۲

«مثل این دو گروه چون نابینا و ناشنوا در مقایسه با بینا و شنواست، آیا در مثل یک مانند پس آیا پند نمی‌گیرید؟»

ریرا دلهای آنها از دیدن حق ناتوان و گوشه‌هایشان از شنیدن حق عاجز است. پس این آیه شامل قیاس و تمثیل برای هر دو گروه است. و خداوند از آنها نفی مساوات می‌کند. چون در بحث وافان و مخالفان قیاس آیه‌های دیگری ذکر می‌گردد، بدین دو مثال بسنده می‌شود.

قیاس در سنت:

در اینکه رسول خدا ﷺ در بیان احکام از قیاس استفاده کرده است موضوع بحث در بین مخالفان و موافقان است، حتی طرفین کتابهایی در این زمینه نوشته اند: مخالفان می‌گویند: اگر قیاس حجت باشد در سنت پیامبر ﷺ نیز حجت می‌بود و چون در آن زمان حجت نبود اکنون نیز حجت نیست. برخی گفته‌اند در کلام پیامبر اصلاً قیاسی نیست. ریرا تعریف قیاس «رد مجهول الی معلوم لاستنباط حکم» برگرداندن مجهول به معلوم استنباط حکم است و احکام جز وحی خدا بر پیامبر ﷺ نیست و استناد احکامی به پیامبر ﷺ از راه قیاس چیزی جز افترا و عمل به ظن منهی عنه نیست، و نسبت دادن قیاس به پیامبر ﷺ نسبت دادن جهل به آن حضرت است در حالی که چیزی از احکام بر آن حضرت مجهول نبوده است.

^۱- أعلام المرقیین، ج ۱، ص ۱۵۱ و ۱۵۰

^۲- هود: ۲۴

^۳- أعلام المرقیین، ج ۱، ص ۱۵۴.